

عقل سلیم

هانری برگسون

«من در عقل سلیم نیرو و خاصیتی را مشاهده می‌کنم که آدمی را در زندگی روزمره رهبری می‌کند تا خوب بیند و درست استدلال کند.»
جمله بالا را «هانری برگسون» هنگام تهیه سخنرانی مهمی که می‌بایست در سی‌ام‌ماه ژوئیه ۱۸۹۵ در تالار بزرگ اجتماعات دانشگاه «سوربن» ایراد شود، و خوانندگان عین آنرا در زیر ملاحظه خواهند کرد، خطاب به رئیس آن دانشگاه نوشته است. خوانندگان می‌توانند این سخنرانی را در مجموعه «اعمال و سخنان» که پیش از این انتشار قریب‌الوقوع مطالب آنرا در «انتشارات دانشگاه پاریس» خاطر نشان کرده و یکی از مباحث آنرا نیز منتشر کرده‌ایم، ملاحظه کنند.

می‌خواستم مدلل کنم که عقل سلیم همان‌طور که در جزء، جزء، فعالیت‌های مثبت قوه‌ی مدر که دخالت دارد در برخی از همان اشتباهات قوه، یعنی درست در نقطه‌ی مقابل خودش نیز ذی‌مدخل است. می‌خواستم روشن کنم که تدریس و تعلیم برای عقل سلیم بمنزله‌ی مؤید و پشتیبانی بکار می‌رود اما این استعداد ریشه‌های خود را بعمقی می‌کشانند که تعلیم و تعلم را در آن راه نیست.

می‌خواهم خاطر نشان کنم که تحصیلات دبستانی به نیرومندی این قوه کمک بسیار می‌کنند اما کمک آنها تنها از طریق تمرین مشترک هر گونه دانشی انجام می‌گیرد، در صورتیکه این امر بی‌استعانت معلم نیز امکان پذیر است. همچنین می‌خواهم متذکر شوم که مخصوصاً آنجا که سخن از این گونه مباحث است، وظیفه‌ی مربی آنست که هر جا دسته‌ای از دانشجویان طبعاً راه خود را می‌یابند دیگران را تصنعاً در طریق پیشرفت هدایت کند.



اما ببینیم عقل سلیم چیست و این فعالیت عقلانی بکدامیک از استعدادات ابهام‌آمیز روحی ما مربوط می‌گردد.
عموماً توجه حواس معطوف به فایده و خاصیتی است که از چیزی عاید

آدمی می گردد و حس کمتر متوجه آنست که برای ما از حقیقت اشیاء مادی پرده برگیرد؛ طعمها را می چشیم، بوها را می شنویم، گرما و سرما و تاریکی و روشنی را تشخیص می دهیم اما علم بمای فهماند که هیچیک از این کیفیات بشکلی که ما آنها را مشاهده می کنیم به ماده تعلق ندارند. آنها فقط بازبان جالب و شگفت انگیز خود سودوزبان اشیاء را برای ما بر ملا می کنند، و از خدماتی که ممکن است اشیاء مادی برای ما انجام دهند یا خطراتی که ممکن است برای ما دربر داشته باشند سخن می رانند.

پس حواس پیش از هر چیز برای راهنمایی ما در فضای محدودی که در آن محصور شده ایم بکار می روند. بنابراین آنچه مورد توجه آنها قرار می گیرد علم نیست بلکه حیات مادی و زندگی بشر است. اما آنها در یک محیط مادی بسرنسی بریم بلکه در محیطی زندگی می کنیم که قیود و قوانین اجتماعی نیز ما را احاطه کرده است. اگر همه حرکات و جنبشهای ما در فضا منعکس می شوند و بدین ترتیب قسمتی از جهان را بحرکت درمی آوریم در عوض بر بیشتر اعمال ما نیز نتیجه ای مترتب است، که خوب یا بد، در آینده ای دور یا نزدیک عاید خود ما و سرانجام عاید جامعه نزدیک ما می گردد.

پیش بینی این نتایج، حدس قبل الوقوع آنها، تشخیص نتایج اصلی از فرعی و نافع از غیر نافع، بخصوص آنجا که تعیین شیوه و روالی معین مورد نظر باشد، انتخاب احسن فیما بین راههای مختلف و ممکن و برگزیدن راهی که بهترین و عملی ترین نتیجه از آن عاید گردد، اینها و بسیاری از نکات دیگر را می توان از وظایف عقل سلیم دانست. پس در حقیقت عقل سلیم نیز در نوع خود حسی محسوب می گردد، حسی که بر روابط ما با اشخاص نظارت می کند همانطور که حواس دیگر بین ما و اشیاء رابطه برقرار می کنند.



برای تشخیص صواب از خطا همواره نوعی « حدس صائب » وجود دارد که می تواند، پیش از تحقیقی جدی یا آزمایشی قطعی و جازم، عدم توافقی مبهم یا توافقی غیر قابل تردید را بین حوادث معلوم سازد. این نوع مکاشفه را، اگر در درجات عالی کمال سیر کند، نبوغ می نامند. مکاشفه ای که لزوماً برای کمتر کسی دست می دهد و بشریت باید برای دست یافتن به آن همواره در کمین فرصت مناسب باشد.

اما زندگی روزمره برای حل معضلات خود از هریک از ما راه حلی روشن تر و تصمیمی سریعتر مطالبه می کند. هریک از مشکلات دلائل و

شرایط بسیاری را زیر پامی گذارند و راه وصول به مقصود را بر ماسدمی کنند باید دید که این دشواریها برای گشوده شدن چه راهی را انتخاب می کنند. زیرا اگر زندگانی ما در گرو آنهاست گشایش آنها نیز به سرانگشت تدبیر ما وابسته است. بنابراین پیدایش مشکلات بما اجازه نمی دهد که در حل غوامض طبیعت تردید و مسامحه رواداریم. باید راهی در پیش گرفت و بدون توجه به جزئیات لا اقل به درک کلیات توفیق یافت. قدرتی که در این گونه موارد از آن مدد می خواهیم، چیزی که تردید ما را ازین می برد و مشکل و محذور را از میان برمی دارد همان عقل سلیم است. بنابراین چنین بنظر می آید که عقل سلیم در زندگانی روزمره همان موقعیت را دارد که نبوغ در قلمرو هنرها و دانشها.

اینک از نزدیک تر مطالعه ای بعمل می آوریم: باید توجه کرد که عقل سلیم همانند نبوغ یک حالت منفعلانه ذهن نیست تا به امید برقی چپنده و روشنی بخش در اعماق تاریکیها بپتوخته کند. اگر نایفه اسرار طبیعت را حدس می زند از آن جهت است که همواره در اطوار آن محاط و با آثار آن دمساز است. عقل سلیم نیز بنوبه خود به فعالیتی مستمر و بیدار نیازمند است؛ فعالیتی که همواره آنرا در گون کند و هر لحظه در وضع و حالتی تازه قرار دهد. هر اندازه هم که پخته و سنجیده و یا کهنه و عاطل جلوه کند و بصورت بازمانده ای بی مصرف از فعالیت عقلانی درآمده باشد باز هم عقل سلیم از آنکه او را به فعالیتی تازه وادار کند باک ندارد.

اصولا عقل سلیم چیزی جز همین فعالیت عقلانی نیست. او علاقه دارد که ماهر مشکل را امری کاملاً تازه تلقی کنیم و افتخار تلاش و فعالیت جدیدی را نصیبش گردانیم. گاه از ما خواستار می شود تا در فعالیت عقلانی خویش عقایدی را که پذیرفته ایم و راه حل هائی را که آماده می پنداریم در راه اتخاذ روشی تازه قربانی کنیم، فداکاری که بیشتر اوقات دشوار و تأثر-انگیز است. کوتاه سخن آنکه چنین بنظر می آید که عقل سلیم، جهلی بسیط را که باعزمی قوی و میلی حاد به آموختن توأم باشد بر علنی کتابی و قشری ترجیح می دهد.

اگر عقل سلیم بمناسبت سرعت در تصمیم و قطعیت، و فطرت خلق - الساعة خود را نزدیک و متفق با قوه مدر که نشان می دهد در عوض بر اثر تنوع و سائلی که بکار می برد، ماهیت انعطاف پذیری که دارد، و نظارت دقیقی که در کار علمی برقرار می کند تا عالم را از هر گونه بی ارادگی معنوی حفظ کند، کاملاً خود را در نقطه ای مقابل قوه مدر که قرار می دهد.

اگر از جهت کوششی که در پژوهش حقیقت می کند و اصراری که برای اصطکاک دائم با کار و فعالیت دارد با دانش مشابهت پیدامی کند باز بمناسبت نوع حقیقتی که دنبال می نماید از علم تمیز داده می شود زیرا او که هدفش درک حقایق جزئی و آنی است هیچگاه مانند علم دربی کشف حقیقتی عام و کلی نیست. این قوه که هر لحظه کشف موضوعی تازه را مطرح نظر قرار می دهد و دربی دلیلی تازه تراست هیچگاه در بی آن نیست که دلیلی بدست آورد که برای همیشه و در هر مقام ثابت و صادق باشد.

از طرف دیگر علم هیچ دقیقه ای از تجربه یا نتیجه ای از استدلال را مهمل نمی گذارد: سهم هر تأثیر یا تأثیری را بدقت محاسبه می کند و تا سرحد امکان اصول استقرائی خود را بسط می دهد. در صورتیکه عقل سلیم در این موارد فقط به «انتخاب» می پردازد. او برخی از تأثیرات و تأثرات را عملاً غیر قابل اعتنا فرض می کند و آنجا که بیم آن رود که منطقی خشن ظرافت و زیبایی حقیقتی را زیر پا گذارد، از بسط و توسعه اصول مورد قبول خویش سر باز می زند. عقل سلیم همواره بین افعال و استدلالاتی که بایکدیگر در ستیزند در کشش و کوشش است و تا کار را به عمل «انتخاب» نکشاند از پای نمی نشیند. بالاخره او عاملی است که از قوه مدر که قوی تر و از نفس علم ضعیف تر است و بهتر آنست که بگوئیم در عقل سلیم شراره ای از روح و مایه ای از قوه انتباه وجود دارد و می توان گفت که عقل سلیم همان قوه انتباه است که بیشتر بجانب زندگی معطوف گردیده است.

نیز باید دانست که عقل سلیم رادر قلمرو ذهن جز «عادت» و «تخصص» دشمنی نیست. بنا بر این استغراق و لجاجت در عاداتی که معمولاً آنها را بصورت قانون بر ما عرضه می کنند و اگر او استنکاف از پذیرفتن تبدلات و دگرگونیها بمنزله بازداشتن چشمها از دیدار انقلاب و جنبشی است که شرط اول زندگانی آدمی است.

ترجمه غلامرضا سمیعی